

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

سوما کاویانی

۲۸.۰۲.۱۰

زن آهن  
من زن

آهنم!

نغمه های من .....

صرف سرود عشق هوس نیست

من در پهنه هستی آبدیده آهنم

فولادم!

سندان را با من رشته عمیق است

من به دست آهنگر روزگار شکل گرفته ام

عشق من خود آتش است

نغمه من خود شعله است

سرود من غم جاودانه است

من زن

آهنم!

آری من زنم .....

و این افتخار جاودانه منست

من روئین تنم

دیگر بیمی ز جلادان ندارم

بار ها به دست آهنگر زمان کوبیده شدم

بار ها آب شدم و با آتش نامرعی حوادث

سوختم و نرم شدم و فولاد گشتم

لیک در نرم ترین گوشه های وجودم

من نرم ماندم

عشق را و هوس را در خود پرورده ام ، می پرورم

نرمش و نام را با فلاخن زمان به دور افکنده ام

دیگر نه ترس ز نامی دارم نه ز ننگی

من واژه نه را در وجود پرورده ام  
باری.....باری، باری متهم کنید و به سنگم زنید  
به دار جهالت های تان بیا ویزیدم  
لیک من همانم که هستم  
بی هیچ هراسی به پیش می روم  
عشق می ورزم و دوست میدارم  
زندگی را به میل خود میگذرانم  
درد من با درد مشترک آمیخته است

لیک من درد خود را نیز احساس میکنم  
من آبدیده انسان.....

هنوز که هنوز است  
دوست دارم در کوچه های تاریک پراکنده ایستم  
و برای ذهنم که هرگز آبدیده نشد  
صرف یک حرف محبت می جویم  
من عشق عمومی را.....  
با عشق شخصی یکجا در سینه می پرورم  
و دوست دارم آزادی را  
من در قلمرو ممنوعه ها پا گذاشته ام  
دیگر بیم و هراسی ز دژخیمان پشمینه پوش ندارم  
من زخم که دیگر فولاد گشته ام  
به دست آهنگر روزگار  
و نعل آهنینم به پای سمند تیزپای حوادث  
فرو کوفته شد

سمند من با پایهای باد پا

هر عظیم سنگ را در هم می کوبد

آری من زن آهنم  
نغمه های من صرف سرود و شعر و آهنگ نیست  
من در پهنه هستی آبدیده آهنم  
فولادم، سندان را با من دوستی عمیق است  
من به دست آهنگر روزگار شکل گرفته ام  
عشق من خود آتش است  
نغمه ای من شعله است  
سرودم غم جاودانه است

من زن، آهنم. . .  
با نرم گوشه های که از چکش روزگار بازمانده است  
من در سخت ترین وجود خود نرم ترین گوشه ها را نیز دارم  
عشق را در قلمرو هستی درک می کنم  
وهوس را با تمام ترین غبار آن می شناسم  
لیک با این همه من زن، روئین تنم  
آری من زن آهنم و آهنین تنم  
درد را من حس میکنم با تمامی ذرات وجود خود  
ودرد مشترک در رگ های من جاریست -